

چشم پناه‌ها در شعر فارسی

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
افسون قنبری*

چکیده

هدف این مقاله در ابتدا اذعان به این نکته است که باور به شور چشمی یا چشم‌زخم در میان ملتهای مختلف از گذشته‌های دور، پیشینه‌ای دیرباز دارد و مردم برای رویارویی با حوادث ناشی از آن و دفع بلا از ابزار و اوراد و گیاهان خاصی به عنوان باطل سحر بهره می‌بردند. در این مقاله ابعاد و جنبه‌های گوناگون این باور عامه را در اشعار کلاسیک فارسی کاویده ایم و دریافته ایم شاعران، علاوه بر آنکه با بیان این باور تصویری روشن از جامعه خود ارائه داده اند، به کمک این باورها به تصویر سازی دست زده و بر زیبایی شعر خود افزوده اند. شاعران نه تنها به بسیاری از ابزارهای دفع چشم زخم در باور عامه اشاره کرده اند، بلکه برخی این آداب و رسوم همگانی را نیز شرح داده اند. آنان با بهره گیری از این باورهای دیرینه و فراگیر، مضمونها و تصویرهای شگفتی آوری در آثارشان پدید آورده اند.

کلیدواژه‌ها: چشم‌زخم، شعر فارسی و باورهای عامه، باورهای عامه، شورچشمی، چشم‌پناه‌ها (ابزارهای دفع چشم زخم).

بیان مسأله

بسیاری از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ جوامع بشری، اصل و ریشه واحدی دارد که از پیچ و خمهای روزگاران بی‌تاریخ عبور کرده تا به دوره تاریخی رسیده است و پس از آن نیز در هر دوره و زمانی و در هر زیستگاه و مکانی، هر قوم و ملتی، رنگی از تصورات و اعتقادات خویش را بر آن پاشیده و جلوه جدیدی به آن بخشیده است. از این رو، فرهنگ همچون «آینه‌ای است که چهره واقعی و خصلتهای عینی و ویژگیهای روحی، ذوقی و فکری اقوام و قبایل جهان را در آن می‌توان دید» (ابوالقاسم انجوی، ۱۳۵۲: ص ۱۲) و به مدد آن برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را روشن کرد و به ریشه و مبدأ آداب و رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی برد (هدایت، ۲۵۳۶: ص ۹).

در آثار شاعران، نویسندگان، مورخان و پژوهشگران ایرانی نیز از دیر باز تاکنون به زندگی، آداب و رسوم و دین و اخلاق جامعه، توجه جدی مبذول شده است به گونه‌ای که آثار منظوم و منثور شاعران و نویسندگان هر دوره به آینه تمام‌نمایی از زندگی مادی و معنوی مردم آن روزگاران تبدیل شده است؛ از این رو ردپا و نشانه‌های این افکار و اندیشه‌ها را در تمام آثار مکتوب فارسی می‌توان یافت.

از اینها گذشته، احاطه شاعران به علوم و دانشهای زمان خود از جمله ستاره شناسی، طب، فراوانی اشارات به امثال و لغات و اصطلاحات عامیانه و بهره‌گیری آنان از فرهنگ اساطیری کهن، باورها، اعتقادات، آداب و رسوم و شیوه‌های معیشتی مردم، زمینه مساعدی را برای ورود فرهنگ عامه در آثارشان فراهم ساخته، و سبب شده است آثار ادبی به تاریخ مستندی از افکار، اعتقادات و آداب و رسوم درآید.

یکی از این باورهای عمومی، اعتقاد به شورچشمی یا چشم‌زخم است که سابقه‌ای دیرینه در فرهنگ ملل جهان دارد. اسناد نقاشیهای انسانهای نخستین در درون غارها تا سنگ نوشته‌ها و آثار مکتوب قرون وسطی و اوراد و سنگهای رایج برای دفع چشم‌زخم در روزگار ما تا پایگاه‌های متعدد اینترنتی ویژه چشم‌زخم در شبکه‌های اینترنتی جهانی، همه مؤید رواج عمیق این اعتقاد بین اقوام و ملل گوناگون در قرون و اعصار مختلف تا امروز است.

هدف مقاله این است که به بررسی «چشم‌زخم» پرداخته شود که یکی از عناصر بسیار

شایع در فرهنگ عمومی است؛ ولی از آنجا که اطلاعات و مطالب مربوط به آن بسیار گسترده است در اینجا فقط به بررسی و تحلیل برخی از ابزارهای دفع چشم‌زخم پرداخته، و کوشش می‌شود به این سؤالها پاسخ داده شود که :
«چشم زخم چیست و چه باورهایی درباره چگونگی دفع آن میان ایرانیان و شاعران پارسی زبان، وجود دارد؟»

تعاریف و مفاهیم

از نظر لغوی، چشم زخم معمولاً به آزار و نقصانی گفته می‌شود که در اثر نگاه آمیخته با تعجب یا تحسین یا حسادت کس یا کسانی به شخص یا چیزی می‌رسد. در لغتنامه دهخدا ذیل چشم‌زخم آمده است: «چشم‌زخم و چشزخ و چشم شور و دیده شور و نظر شور عبارت از آن است که شخصی چیز حُسن [بسیار نیکو] و مرغوب را نگاه کند و به طریق حسد در وی نظر اندازد و بعضی گویند در چشم زخم، حسد ضرور نیست؛ گاهی نظر دوست هم کار می‌کند (دهخدا، لغتنامه، ذیل چشم‌زخم). با این تعریف، چشم زخم، آسیب‌وزیانی است که از نگاه پرمحبت و تحسین یا از نظر آمیخته به حسد و حیرت شورچشمان به افراد یا اشیا می‌رسد. در دایره‌المعارف بریتانیکا نیز زیر عنوان چشم زخم^۱ به جنبه آسیب‌رسانی آن تأکید شده و آمده است که «اعتقاد بر آن است که اشخاصی می‌توانند با نگاه خود به دیگران صدمه بزنند و حتی مسبب مرگ آنان شوند و در این میان کودکان و حیوانات بیش از دیگران مستعد چنین صدماتی هستند» (Britannica, 1973, 4:p622).

از نظر حوزه رواج، می‌توان گفت چشم زخم اعتقادی دیرینه و جهان شمول است و از جوامع ابتدایی در کشورهای باستانی مانند یونان و روم و چین و مصر و ایران گرفته تا ملل متمدن جهان امروز و از ادیان قدیمی (مانند اعتقاد به ارباب انواع) گرفته تا سایر ادیان مانند یهودی، بودایی و هندی و از جمله در آخرین آنها یعنی اسلام نمونه‌های اعتقاد به آن را می‌توان یافت.

از نظر نوع عوامل آسیب‌رسان هم بررسیها نشان می‌دهد که معمولاً غریبه‌ها، افراد معلول و زنان پیر، بیش از دیگران به نظرزدن متهم شده‌اند. البته گاهی نیز چشم‌زخم، غیر ارادی تلقی شده است؛ اما گمان رایج این است که بدخواهی و حسادت به خوشبختی و زیبایی، علت اصلی چشم‌زخم است؛ بنابر این تحسین شدن از سوی

دیگران یا تملک چیزی که دیگران، داشتن آن را تحسین می‌کنند، می‌تواند به بدشانسی تبدیل شود؛ برای همین است که عباراتی همچون « ماشاءالله » یا « خدا حفظش کند » یا « برکتش دهد » و معادلهای آنها در زبانهای گوناگون کاربرد نسبتاً گسترده‌ای دارد.

اگرچه اقداماتی که برای دفع چشم‌زخم انجام داده می‌شود، بسیار شبیه به هم است، برخی از آنها در فرهنگهای مختلف متفاوت است؛ برای مثال برخی از کارشناسان حدس می‌زنند که هدف از کروس‌درسینگ (cross-dressing) - سنتی، که در مراسم ازدواج در بخشهایی از هند اجرا می‌شود- نوعی روش دفع چشم‌زخم است. در میان برخی از اقوام آسیایی و آفریقایی، رسیدن چشم‌زخم به انسان هنگام خوردن یا آشامیدن، بسیار خطرناک است؛ زیرا گمان می‌کنند روح آدمی در زمانی که دهان وی باز است، بیش از هر زمان دیگری آسیب‌پذیر است؛ به همین دلیل غذا خوردن باید در تنهایی، یا با بستگان درجه اول و پشت درهای بسته صورت بگیرد (Britannica, 1973, 4: p622). همین طور است این سنت در برخی از کشورهای آسیایی که برای محافظت از کودکان، صورت آنها را بویژه در مناطق نزدیک به چشمها سیاه می‌کنند یا روشهای دیگری همچون اسپند دود کردن، به همراه داشتن انواع حرزها و طلسمها و تعویذها و اشیا و سنگها و انواع دستبندها و گردنبندها یا در معرض دید قرار دادن اشیا و نقاشیهای تزئینی خاص، همه از روشهای بسیار رایج جلوگیری از چشم‌زخم بین اقوام و ملل گوناگون است.

ابزارهای دفع چشم زخم

همان طور که پیش از این نیز اشاره شد از گذشته‌های دور تا کنون، مردم تأثیر چشم زخم را همانند تأثیر جادو دانسته، و برای مقابله با حوادث ناشی از آن و دفع بلا از ابزار و اوراد و گیاهان خاص به عنوان باطل‌السحر استفاده کرده‌اند. باطل‌السحرها از جمله تمائم^۲ و رماننده‌هایی است که مردم، آنها را دارای نیروی ماورای طبیعی و خاصیت جادویی و شرزدایی می‌پندارند و در گریزاندن دیو و جن و ارواح پلید از انسانها و حیوانات و مزارع، مؤثر می‌انگارند.

«در طول تاریخ بشر، اعتقاد به باطل‌السحرها و شیوه کاربرد آنها دستخوش تحولاتی شده است. بنابر نظر جیمز فریزر، زمانی که بشر به تأثیر طلسم و سحر بر نیروهای طبیعی و دیوان و ارواح زیانکار اعتقاد داشت برای مطیع کردن و رماندن آنها از

باطل‌السحرها و رمانده‌های جادویی با اعمال و مناسک خاص استفاده می‌کرد؛ سپس به اعتقادات دینی و موجودات روحانی روی آورد و برای دفع اجنه و شیاطین و ارواح آزار دهنده، رقیه‌ها و افسونهای حاوی کلمات مقدس و ادعیه و تعاویذ مذهبی را به طلسمات و باطل‌سحرهای جادویی پیشین افزود و به این اعمال جنبه مذهبی داد (بلوکباشی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۱: ذیل باطل سحر).

اعتقاد به نیروی خارق‌العاده برای برخی از اشیا را اصطلاحاً فیتیش^۳ می‌نامند. این اشیا ممکن است ساخته دست انسان باشند یا از طبیعت برگرفته شده باشند. « فیتیش پرستی به معنی عبادت و تقدس اشیا و اجسامی است که دارای قدرت جادویی هستند و از این رو پایه و اساس تمام ادیانی دانسته شده‌اند که در آن، انسان ارواح نیک و بد را در سرنوشت خود دخالت می‌دهد. قبایل بدوی در بعضی اشیا تجسد و تجسم خدا را می‌بینند؛ چنانکه بت‌پرستی بازمانده و مرحله تکامل یافته فیتیش پرستی است و تمام [یا بیشتر] ملل باستان مانند مصر، آشور، بابل، یونان و روم باستان هر کدام مراحل بت‌پرستی را طی کرده‌اند. بومیان سواحل غربی آفریقا نیز برای اشیایی چون سنگ، فلز، چوب و غیره احترام روحانی قائلند و آنها را مقدس می‌دارند و در جنگ و شکار، آن اشیا را با خود حمل می‌کنند و اگر پیروز شوند آن را از برکت شیء مقدس می‌دانند؛ زیرا برای این اشیا به نیروی مانا قائلند» (زمردی، ۱۳۸۲: ص ۳۱۳).

ویل دورانت معتقد است « فیتیشیزم از اعتقاد به سحر سابقه زیادتری دارد و آنچه هم از آن برجای مانده شدیدتر [رایجتر] است؛ چون چنین تصور می‌شود که بسیاری از حرزها و طلسمها اثر محدود دارند؛ به این معنی که هر طلسم برای عمل خاص به کار می‌رود؛ به این دلیل، بسیاری افراد دیده می‌شوند که بار سنگینی از اقسام طلسمها را همراه خود دارند تا در مقابل هر بدبختی که بخواهد بر آنان هجوم آورد، آماده باشند. تقریباً نصف مردم اروپا، همواره، همراه خود طلسمها و نظرقربانیهایی دارند؛ به این خیال که آنان را از شر نیروهای فوق طبیعت محفوظ نگاه دارد» (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱: ص ۸۲).

آثار فیتیشیزم در تقدس طلسمات، تعویذها، زیورها و مهره‌ها، نگین‌انگشتی و دیگر حمایلهایی که انسان از آنها امید خیر و برکت یا دفع شر دارد باقی مانده است؛

چنانکه برای دفع چشم زخم و شورچشمی از این ابزار و اشیا استفاده می‌کنند؛ اسپند می‌سوزانند یا اوراد و اذکاری می‌خوانند تا از شر شورچشمی رهایی یابند .

برخی از سنگهای قیمتی، اجزایی از رستنیها و گیاهان ، اندامهایی از حیوان ، ابزار و اشیا و لوحهای فلزی ، زیورها و گوهرها ، تندیس و پیکره ساخته شده از موم و خمیر ، رقیه و افسون و حرز و تعویذ نوشته شده بر پوست حیوانات و کاغذ و پارچه و یا کنده روی فلز ، دستواره‌ها و چشمواره‌های فلزی و سفالی و شیشه‌ای ، چیزهای ناپاک و آلوده و فضولات برخی از حیوانات از جمله ابزار و اشیایی هستند که به مردم کمک می‌کنند تا هنگام درماندگی و مشکلات ناشی از نیروی زیانکار شور چشمان ، اضطراب و پریشان حالی را از خود دور سازند .

داروها ، وسایل ، ابزار و اورادی که برای دفع چشم زخم یا رفع آثار سوء آن به کار می‌رود، بسیار متعدد است. قدما این ابزارها را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: « تعویذها و افسونهایی که نام خدا در آنها به کار رفته است. طلسمات گونه دوم نیز به دو دسته مفهوم و نامفهوم (اغلوطات) تقسیم می‌شوند (نک: یواقیت...، ۲۰۱/ بلوکباشی /مقاله باطل سحر /دایره المعارف بزرگ اسلامی) .

در کتاب « یواقیت‌العلوم و دراری النجوم» آنها را بر حسب شباهتهای کلی و عام در نوع و کاربرد به چند طبقه تقسیم کرده‌اند: «نخست طبقه‌بندی عمومی بر اساس طبیعی یا مصنوعی بودن طلسمات، شامل برخی از احجار کریمه و سنگها ...، دوم طبقه‌بندی برحسب مقاصدی که طلسمات را به کار می‌برند؛ مانند طلسمات مخصوص پیشگیری و درمان بیماریها، حفظ و امنیت کلی و عمومی از خطرها و آسیبه‌ها، به دست آوردن قدرت جسمانی، تحصیل خوشبختی و ثروت و جز آن»(برای طبقه‌بندی طلسمات و فهرست طلسمات هر رده، نک: یواقیت / بلوکباشی /مقاله باطل سحر /دایره المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۱۱).

کاربرد حرزها یا مهره‌های باطل‌السحر از دیرباز در میان ایرانیان رایج بوده است. در کتاب **روایات پهلوی** درباره‌ی خواص جادویی مهره‌ها برحسب رنگ آنها در جذب خیر و مهر و محبت یا دفع نوعی شر سخن گفته شده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۷۸). آقاجمال خوانساری نیز در کتاب **عقاید النساء و مرآت البلها** از مهره‌های کبود خوش رنگ، مهره سفید و مهره باباغوری (سنگی مدور سیاه و سفید) در شمار باطل‌السحرها نام برده است(خوانساری ، ۱۳۴۹:ص۲۶) (برای مهره‌هایی که در دفع چشم زخم به کار می‌رود، نک:

همایونی، ۳۷۷).

بعضی از سنگهای معدنی همان خاصیت طلسم و تعویذ را دارند؛ چنانکه یکی از آنها که می‌گویند از گلوی گوساله دریایی بیرون می‌آید، کودک را از بیماریها مصون و محفوظ می‌دارد و می‌گویند از بدن کفتار سنگهایی بیرون می‌آورند (زیت کفتار) که هر کس آن را در بازوی خود داشته باشد، محفوظ می‌ماند. مهره مار هم همین‌طور است (ماسه، ۲۵۳۵، ج ۲: ص ۱۱۶).

بعضی از استخوانهای حیوانات نیز از چشم زخم مصون می‌دارد؛ مثلاً طلسم عتر و میمون که عبارت از دو استخوان کوچک است شبیه جمجمه میمون که آنها را به یکدیگر می‌بندند. این استخوانها علاقه متقابل زن و شوهر را تأمین خواهد کرد و آنان را از تأثیرات بد مصون خواهد داشت (ماسه، ۲۵۳۵، ج ۲: ص ۱۱۶).

آویختن دعا، رقیه معوذتان «و ان یکاد»، پوست تخم مرغ و پارچه کبود حاوی حرمَل (نوعی اسپند) در خانه و باغ و مزرعه (کرباسی، ۱۳۶۵: ۱/۱۴۷؛ بلاغی، ۱۳۶۹: ۲۹۱)، همراه داشتن مهره‌های رنگی و استفاده از رنگهای خاص از جمله ابزار دفع چشم زخم است. رنگ آبی را نیز دافع چشم بد دانسته‌اند. «پارچه آبی که به کلاه یا آستین بچه می‌دوزند و شیشه و سنگهای آبی که از گردن انسان و حیوان می‌آویزند، نشانه همین اعتقاد به رنگ آبی است. قطعات شیشه آبی و گوش ماهی دافع چشم زخمی به شمار می‌رود که کودک را تهدید می‌کند. اگر یکی از صدفها و یا شیشه‌ها شکاف بردارد آن را به چشم بد نسبت می‌دهند و بچه را شادباش می‌گویند از اینکه از بلا رهایی یافته است (ماسه، ۲۵۳۵، ج ۲: ص ۱۱۵).

کتیرایی در کتاب از خشت تا خشت از نظر قربانی، بین بترک، گجی آبی، زبان ماهی، مازو، طلسم وان یکاد، هفت مهره، دندان بیر، تربت دان، سم آهو، ناخن گرگ، گوز غلاغ و قاپ گرگ به عنوان طلسمها و دعاهایی نام برده است که برای در امان بودن نوزاد از هرگونه آسیبی به همراه سیسمانی نوزاد به خانه دختر می‌فرستند (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۳۸ تا ۴۰).

پتر، تمیمه، چنگ شیر، حرز و تعویذ، سُروی آهو، طلسم، نُشره (نُشره آب)، هفت هیکل، قلعه یاسین، عودالصلیب، چشم‌زد، پنام / چشم‌پنم (وهام / چشم وهام)، چشم آور، چشم آرو، چشم‌اروی، خرمک (خر مهره) از جمله ابزارهای

دیگر دفع چشم زخم به شمار می‌رود. بررسی آثار شاعران نشان می‌دهد که آنان نیز معمولاً مانند دیگران به آداب و باورهای رایج زمان خود اعتقاد داشته‌اند. آنان نیز معتقد بوده‌اند که سوزاندن دانه سپند در دفع چشم‌زخم تأثیر دارد و همراه داشتن آهن، دیو و پری را از انسان دور می‌کند. برای جلب محبت باید نعل در آتش انداخت یا فلفل در آتش سوزاند و... استفاده از این باورها و عادات علاوه بر اینکه تصویری از جامعه شاعر را نشان می‌دهد، موجب پیوند بیشتر بین شاعر و خواننده اثر می‌شود و به این وسیله شاعر امکان می‌یابد پیوند خود را با مخاطب استوارتر سازد. از سوی دیگر، او با کمک این باورها به تصویرسازی دست می‌زند و بر زیباییهای شعر خود می‌افزاید و در نتیجه نظرخواننده غیر عامی را نیز جذب می‌کند.

هرآن‌که روی چو ماهت به چشم بد بیند برآتش تو به جز جان او سپند مباد
(حافظ، ۱۳۶۲: غزل ۱۰۶)

من سپند از چشم بد کردم پدید در سپندم نیز چشم بد رسید
(مولوی، ۱۳۷۶: ۲۸۰۵/۶)

چنانکه گفته شد در ادامه به بررسی برخی از ابزارهای دفع چشم‌زخم بویژه به آنچه در شعر پارسی وارد شده است، اشاره می‌شود:

۱. سنگها

انسان از گذشته‌های بسیار دور به استفاده از جواهرات و سنگها علاقه فراوانی داشته است. اقوام کهن با اعتقاد به جادویی و مقدس بودن سنگها از آنها برای محافظت، کسب قدرت و ثروت و موفقیت، حفظ سلامت و درمان بیماریها و شفابخشی، جلوگیری از حوادث ناخوشایند، خنثی کردن تأثیرات نامطلوب و منفی سیارات و آینده بینی استفاده کرده‌اند؛ زیرا انسانها همواره معتقد بوده‌اند «سنگها در طول میلیونها سال در اعماق زمین پرورش یافته، و روند پالایش و پاکسازی را در تاریکی و انزوای طی کرده‌اند. سنگها از عناصر مادر خاک به وجود آمده‌اند و قادرند انسان را به انرژی غنی و مغذی خاک وصل کنند. آنها در طبیعی‌ترین و خالصترین رنگهایشان حامل نورند و انرژی کیهانی را انتقال می‌دهند. آنها نیروی آسمان و زمین را جذب و هدایت می‌کنند و ساختار بلورینشان آنچه ارتباط انسان و کیهان را برقرار می‌کند، انعکاس می‌دهند و به

همان نحو تأثیری هماهنگ کننده بر جسم و روان انسان می‌گذارند» (شعبانخانی، ۱۳۸۴: ص ۵۶).

بنابر این بشر از گذشته، بعضی از سنگها را خوش یمن می‌دانست و از آنها در سحر و افسون، طالع بینی، شفابخشی و اعمال معنوی بهره می‌برد. نزد مردم بابل، مؤثرترین طلسم آن بوده است که سنگ کوچکی را به نخ یا زنجیری ببندند و آن را به گردن بیویزند به این شرط که سنگی که انتخاب می‌شود از آن سنگها باشد که برای صاحب آن خوشبختی می‌آورد و بند آن نیز بنا به غرضی که برای آن به کار می‌رود، سیاه یا سفید یا سرخرنگ انتخاب شود. همچنین نزد آنان، بهترین ریسمان آن بود که از پشم بز ماده‌ای تابیده باشند که بز نر به آن دست نیافته باشد (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱: ص ۲۸۶).

چنانکه پادشاهان، پاپها و رهبران دینی نیز از جواهر آلاتی مانند یاقوت و الماس استفاده می‌کردند تا به این وسیله، اقتدار شخصی خود را افزایش دهند. پادشاهان و ملکه‌ها تاجهای خود را با جواهرات و سنگهای قیمتی زینت می‌دادند و عقیده داشتند که هر سنگ، خاصیت ویژه‌ای دارد؛ بنابر این جواهرات تاجهایشان به غیر از قدرت و مال و مقام، آنها را در مقابل هرگونه بلا و بیماری بیمه می‌کند؛ همچنین انرژی جواهرات، نیروهای مثبت را در اطراف سر آنها (چاکرای تاج) افزایش می‌دهد. پیامبران و بزرگان دینی نیز از جواهرات و انگشتریهایی استفاده می‌کردند که اغلب اسمای الهی روی آنها حک شده بود (شعبانخانی، ۱۳۸۴: ص ۵۶ و ۵۷).

«در آرامگاه‌ها و معابد مصریان باستان نیز کریستالهای فراوانی وجود داشت که کارکردی جادویی به آنها منسوب می‌شد. در اسطوره‌های یونانی نیز به فراوانی به کریستالها اشاره شده، همان‌طور که در آرامگاههای امپراتوران چین نیز انواع کریستال یافت شده است. بومیان امریکایی چون مایاها و آزتک‌ها از کریستالها در جشنها و مناسک دینی خود استفاده می‌کردند. در انجیل بیش از دویست بار نام انواع کریستال آمده است. در این میان عقیق شجری^۴، آمیتیس^۵، الماس^۶، ژاسپ^۷، سفیر^۸ و زیرجد یا توپاز^۹ از همه معروفترند. در داستان خروج بنی اسرائیل آمده است که هنگام خروج، روحانی اعظم یهودی سنگهایی گرانبها زیر لباس خود پنهان کرده بود تا قومش را از شر دشمن حفظ گرداند» (براون، ۱۳۸۴: ص ۷).

در برخی از تمدن‌ها، گردنبندهایی را به صورت تسبیح از سنگ‌ها می‌ساختند و از آنها برای رفع نگرانی و ایجاد آرامش استفاده می‌کردند. امروزه نیز از این گردنبند‌های تسبیح مانند استفاده می‌شود... در تبت و هند سنگ‌های جواهر را خرد کرده، به صورت پودر در می‌آوردند و از آن قرص یا مرهم می‌ساختند. این روش درمانی هنوز در درمانگاه‌های سراسر هند متداول است (شعبانخانی، ۱۳۸۴: ص ۵۷ و ۵۸) و در شعر فارسی نیز نمونه‌های متعددی دارد.

اعراب دوره جاهلی انواع سنگ‌ها و استخوان‌های جمع‌آوری شده در گورستان، و سنگ‌های قیمتی را که برای هر یک تأثیر سحرزدایی خاصی قائل بودند، همراه افسون‌های مخصوص هر یک به خود می‌آویختند؛ مثلاً « همراه داشتن «خصمه» - که به عقیق می‌مانست - و خواندن رقیه ویژه آن را برای تضعیف دشمن و پیروزی بر او در نبرد مؤثر می‌پنداشتند» (نوری، ۱۳۵۴: ص ۵۷۵ و ۵۷۶).

از میان سنگ‌های جادویی و مقدس، و خواص متعددی که هریک از آنها دارند، برخی نیز بویژه به عنوان سنگ حامی و محافظ و دافع نیروهای منفی و چشم بد شناخته شده است و از آنها به همین منظور استفاده می‌شود. **یشم؛ فیروزه^۱، مرجان سرخ^۱، زمرد^۲، سنگ لاجورد، چشم بیر، سنگ خورشید، عقیق** و شبه از جمله سنگ‌هایی هستند که مردم از آنها برای دفع چشم‌زخم استفاده می‌کنند. در بررسی دیوان شاعران فارسی‌زبان از میان این سنگ‌ها تنها از عقیق و شبه به عنوان سنگ‌های دافع چشم‌زخم نام برده شده است.

عقیق یکی از قدیمی‌ترین سنگ‌های شناخته شده و به کار گرفته شده از دوران بسیار کهن تا به امروز است (رحیمی، ۱۳۸۴). این سنگ انواع گوناگون دارد؛ عقیق یمنی، عقیق شجری، آگات، باباقوری و... **باباقوری** (باباغوری) نوعی مهره مدور سیاه و سفید، به شکل و رنگ چشم گوسفندی مرده که برای دفع چشم زخم بر کودکان آویزند و گاه برای زینت بر خود نهند. در اصطلاح کان شناسی، نوعی کوارتز نهران بلور است و به سنگ سلیمانی نیز معروف است «(یاحقی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۶ ذیل: بابا قوری). در کتاب‌های اسلامی به استفاده از عقیق سفارش بسیار شده و به استحباب آن بویژه هنگام نماز تأکید شده است.

در گردنش از عقیق تعویذ بر سرش کلاه ارغوانی

(ناصر خسرو؛ ۱۳۶۵: ص ۳۴۲)

شبهه: سنگی سیاه ، براق ، نرم و سبک است و طبیعتی سرد و خشک دارد. مردم
براین باورند که اگر کسی این سنگ را همراه داشته باشد از چشم زخم و سوختن در
آتش در امان است (دهخدا، لغت‌نامه: ذیل شبهه).

وگر بخواهد از بهر چشم زخم اکنون دو دیده چو شبهه بر بندمش به گردن بر

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۹۱: ۱۶۲)

کی خرنده از تو فیروزه هرگز چو ببیندت ای بدیع نگار

لب و دندان تو همی بیند لعل خوشرنگ و لؤلؤ شهوار

هرچه فیروزه بایدت بفروش شبهه از بهر چشم زخم بدار

(مسعود سعد سلمان ۱۳۸۴: ۵۲۶)

۲. استخوانها (دندان ، چنگال و شاخ حیوانات)

در باور عامه برخی از اعضا یا استخوانهای حیوانات نیز دارنده آنها را از آسیب چشم
زخم مصون نگاه می‌دارد. «دندان ببر ، خوک ، خرس ، و سم غزال و چنگال پلنگ یا
گرگ و چنگ خرچنگ را برای دفع چشم بد پیش بچه نگه می‌دارند و در قدیم شاخ
گوزن و سوسمار به گردن بچه می‌آویختند (ماسه، ۲۵۳۵، ج ۲: ص ۱۱۴ به نقل از کثوم ننه ص ۹۸):
مثلاً چنگ شیر یا ناخن شیر ، تداعی گر قدرت شیر است و شیر ، نماد حفاظت در برابر
شر و رستاخیز است؛ حتی گفته شده است که در قدیم تصور می‌شد توله‌های شیر مرده
به دنیا می‌آیند؛ سپس شیر نر در آنها زندگی می‌دمد (عسگرزاده، ۱۳۸۳: ص ۱۰۰).

در قدیم رسم بود که شاخ گوزن را برای دفع چشم زخم بر سر در منازل نصب
می‌کردند؛ یا شاخ گوزن و ناخن شیر و مانند اینها را در ریسمانی می‌کشیدند و برگردن
کودکان و بیماران برای دفع چشم زخم و محافظت می‌انداختند. در خراسان برای حفظ
نوزاد از شر اجنه از این روش استفاده می‌کنند که «... چند عدد چشم گوسفند قربانی و
ناخن گرگ و استخوان شیر و شاخ مار و پنجه کفتار را به نخ کشیده، از گردن بچه
می‌آویزند تا از شر اجنه محفوظ بماند (شکورزاده، ۱۳۶۳: ص ۱۴۴).

در حمایل، سُر و چنگ چو سودیش نکرد چنگ شیر و سُر و آهوی نر باز دهید

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

شاخ گرگانشان بود میخ طویله در سفر چنگ شیرانشان بود تعویذ اسبان در شکار

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۵۶)



همچنین مرسوم است که وقتی کودک بیمار می‌شود، دست گرگی را که قبلاً بریده و خشک کرده‌اند، می‌آورند و جلوی بیمار، مانند حمله گرگ، پنجه‌های دست را به زمین می‌کشند و به بیمار نشان می‌دهند و آهسته به صورت او می‌مالند و می‌گویند « چخه، چخه، چخه » و به این وسیله بیماری را می‌ترسانند و از بدن کودک بیرون می‌کنند. اگر کسی گرگی را شکار کند و چشمانش را از کاسه بیرون بیاورد، پس از اینکه آن را قاب کرد و بر بازوی راست خود بست و دعای خاصی را هم خواند از زخم معده و چشم زخم در امان خواهد ماند و نیز علاج شب زنده ای است (ممنی، اطلاعات، ۳۰۳۷). ایل بختیاری معتقدند که اگر پای گرگ را به گهواره نوزاد ببندند، بیماری کمتر به سراغش می‌آید و کمتر او را چشم می‌زنند (میرنبا، ۱۳۷۸: ص ۲۴۴).

به عهد پاس تو تعویذ گوسفند و شبان ز دست و پنجه گرگست و ناخنان پلنگ
(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ص ۳۸۵)

استفاده از سرخر برای محافظت باغ و بوستان، رسمی بوده که از قدیم رواج داشته و حتی امروز نیز در برخی از روستاها متداول است.

از بهر چشم زخم سر طاق شانده‌اند آنرا چنان کجا سر خر در خنار زار
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۱)

عطار و سعدی ضمن بیان این باور دیرینه به اشتباه و خرافی بودن آن در قالب طنز اشاره کرده‌اند.

| | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| سر خر دید بر پالیزگاهی | مگر دیوانه‌ای می‌شد به راهی |
| چراست این استخوانش بر سر چوب | بدیشان گفت چون خر شد لگد کوب |
| برای آنکه دارد چشم بد باز | چنین گفتند کای پرسنده راز |
| بدیشان گفت ای مستی جگر خوار | چو شد دیوانه زان معنی خبردار |
| بسی زین کار خر را خنده بودی | گر آنستی که این خر زنده بودی |
| از آنید این سر خر بسته بر دام | شما را مغز خر دادست ایام |
| چگونه مرده دارد چشم بد باز | نداشت او زنده چوب از کون خود باز |

(عطار - الف ۱۳۸۶: ۱۸۸)

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| علم کرد بر تاک بوستان سرش | یکی روستایی سقط شد خرش |
| چنین گفت خندان به ناطور دشت | جهان‌دیده پیری بر او برگذشت |

مپندار جان پدر کاین حمار کند دفع چشم بد از کشتزار
که این دفع چوب از در کون خویش نمی‌کرد تا ناتوان مرد و ریش
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۳۹)

۳. مهره‌ها

مهره‌ها یکی دیگر از ابزارهای دفع چشم‌زخم است. مؤلف کتاب روایت پهلوی نیز به همراه داشتن مهره سبز یا زبرجد زردگون را همراه با خواندن یک سلسله اوراد، بسیار مؤثر دانسته است (روایت پهلوی، ص ۸۱، ۸۲). مهره به عنوان یکی از مظاهر فیتیشیزم در موارد دیگر نیز همچون نشان نَسَبی^{۱۳}، عاملی برای رستن از مرگ^{۱۴} و گاه در حکم حرز و تعویذ^{۱۵} محافظت در برابر خطرها است. مهره‌های دفع چشم زخم بسیار متنوع است.

❖ **مهره ازرق**: مهره کیبود و نیلی رنگ که برای دفع چشم زخم با خود

همراه دارند (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ذیل مهره ص ۷۵۲۵). در اصطلاح عامیانه به مهره ازرق کجی آبی می‌گویند که مهره ای است به رنگ کیبود که برای دفع ضرر چشم زخم برکلاه شیر خوارگان می‌آویزند؛ به آن **کجه** نیز می‌گویند (لغت نامه). به مهره‌های آبی رنگ سفالینی که برگردن خر می‌آویزند نیز **خرمهره** یا **کجی** می‌گویند (فرهنگ لغات عامیانه، جمالزاده).

مهره ازرق آورید به دست وز پی چشم بد در ایشان بست
(نظامی، ۱۳۸۱: ۶۱۹)

❖ **مهره بازو**: مهره ای که برای دفع چشم زخم بر بازو می‌بندند (سجادی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۹۳).

سپهر مهره بازوی بندگان تو گشت از آن قبل ز قبول فنا شده است آزاد
(خاقانی، ۱۳۸۲، ۸۵۰)

❖ **چشم زد**: چشم زد یا خرمک، مهره‌ای شیشه‌ای است (فرهنگ اسدی، ص ۵۷۲). مهره‌ای از شیشه سیاه و سفید و کیبود است که برای دفع چشم زخم بر گردن اطفال می‌بندند (برهان قاطع، ۱۳۶۲؛ دهخدا، لغت نامه: ذیل چشم زد).

هر آن صورت که خود را چشم زد یافت ز چشم نیک دیدن چشم بد یافت
ندیدم کس که خود را دید و نشکست درست آن ماند کز چشم خود رست
(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۸۷)

❖ **تمیمه** : مهره‌های سیاه و سفیدی که برای دفع چشم بد به گردن اندازند (دهخدا، لغتنامه : ذیل مهره و تمیمه).

از این قصیده که گفتم سخنوران جهان به حیرتند چو از منطق طیور ، ذباب
 زهی تمیمه حسان ثابت و اعشی زهی یتیمه سحبان وائل و عتاب^{۱۶}
 (خاقانی ، ۱۳۸۲ : ۵۶)

❖ **مهره گهواره** : مهره کبود یا نظر قربانی که برای دفع چشم زخم بر بالای گهواره کودکان آویخته می‌شد (دهخدا ، لغت نامه: ذیل مهره).

نسوزد دل اگر صائب سرشک ناامیدی را که از بهر یتیمان مهره گهواره می‌سازد
 (صائب، ۱۳۸۳: ۱۴۴۷/۲)

در اصطلاح عامه به مهره دفع چشم زخم **ببین و بترک** نیز می‌گویند. **ببین بترک** را برای دفع چشم بد برکلاه یا گردن کودکان و خوبان می‌آویزند (لغت نامه). **ببین و بترک** یا مهره گهواره در باور عامه، «**مهره** ای بود رنگارنگ و همانند چشم **باباقوری**؛ آن را توی طلا یا نقره ، کار می‌گذاشتند و زیر لچک بچه می‌دوختند . باورشان بود که اگر چشم‌زخمی به بچه برسد ، این مهره درهم می‌شکند و خرد و خاکشیر می‌شود» (کتیرایی ، ۱۳۷۸: ۳۸ حاشیه ۱).

بس که سیراب شد از گریه من ، می‌آید کار سنگ یده از مهره گهواره من
 (صائب، ۱۳۸۳: ۲۹۹۲/۳)

❖ **مهره گیس**: مهره ای که بر گیسوی اطفال برای دفع چشم بد می‌بندند.

به دکان او مهره‌گیس بند فرو ریخته بهر دفع گزند
 (میرزا طاهر وحید، سی دی درج ۳)

❖ **عود الصلیب**: صلیب کوچکی است که آتش آن را زیان ندارد و برای رفع مرض

و چشم زخم و دفع آزار ام الصبیان و شفای صرع به گردن کودکان می‌آویخته‌اند .
 چوب این صلیب از درخت فاوانیا^{۱۷} است. نصاری معتقد بودند که خطوط صلیب
 شکلی که در مقطع این درخت دیده می‌شود به وقتی مربوط است که عیسی را به
 صلیب کردند ...پاره‌هایی از فاوانیا را برگردن کودکان که گرفتار صرع شده باشند،
 می‌آویزند (شمیسا، ۱۳۷۷: ص۱۲۶).

قدسیان فهرست این مجلس به حلق آویختند همچنان کاندرا گوی کودکان عود الصلیب
 (فراهانی ، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

❖ **نظر قربانی:** مهره ای رنگارنگ به شکل چشم گوسفند است که برای دفع عین الکمال و چشم زخم از گردن یا سر کودکان می‌آویزند (لغت نامه). روش تهیه و به کار بردن چشم قربانی چنین بوده است: «روز عید قربان، چشم گوسفند قربانی را برمی‌داشتند و یا می‌زدیدند - که در این صورت خاصیتش بیشتر می‌شد - و آن را خشک می‌کردند و در موم یا قشری از طلا یا نقره می‌گرفتند تا گرد و گلوله شود. هنگام زایش نوزاد، آن را به لچکی سرش یا جای دیگر می‌دوختند. چشم قربانی برای کسی که «نظر به جگرش کاری شده بود» - یعنی به بیماری سخت دچار آمده بود و بیم مرگش می‌رفت - به کار می‌رفت؛ آن را می‌ساییدند و با آب در می‌آمیختند و به بیمار می‌خوراندند و اگر بیمار زخمی داشت، روی زخمش می‌مالیدند تا «چاق» شود - یعنی بهبودی یابد (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۳۸ حاشیه ۴). ماسه نیز در این مورد نوشته که: «طلسم نظر قربانی چشم گوسفندی است که روز عید (قربان) قربانی می‌شود. این چشم را خشک می‌کنند؛ زیرا برای دفع چشم‌زخم مؤثر است. آن چشم خشک شده را با یک تکه نمک و گلوله کوچکی از خاک یا خرمهره آبی رنگ و یا صدف (کُجی) به نخ می‌کشند و همه آنها را به کلاه یا سر شانه بچه می‌آویزند (ماسه، ۲۵۳۵، ج ۲: ص ۱۱۴).

نقطه‌ای از سرنوشت عجز ما روشن‌نشد چشم قربانی مگر بر جبهه بنشانیم ما
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱۸۷)

۴. همراه داشتنی‌ها

علاوه بر سنگها و مهره‌ها اشیای دیگری نیز برای دفع چشم زخم کاربرد داشته که برخی از آنها هنوز هم در نقاطی از ایران و برخی از کشورها متداول است. همراه داشتن تکه ای آهن، افسون و طلسم یا پتر از آن جمله است.

❖ **پتر:** صفحه و قطعه‌ای از طلا و مس و نقره و برنج که بر آن اسما و طلسمات و تعویذ نقش کنند (شمیسا، ۱۳۷۷: ص ۲۱۵). در غیاث اللغات آمده که پتر به فتح ت پاره های آهن پهن کرده شده و این لفظ مشترک است در هندی و فارسی مگر در هندی تای فوقانی را مشدد آورند (دهخدا، لغت نامه: ذیل پتر). در سانسکریت patra از ریشه pat (پت) افتادن، بریدن به معنی برگ درخت، بال پرند

در ازمنه گذشته روی برگ درختان چیزی می نوشتند و هر ورقه نوشته را patra) پترا) می نامیدند. طلسمها را نیز روی این پتراها می نوشتند (سجادی، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۲۱۵ به نقل از دکتر کونهن راجا - حاشیه برهان قاطع مصصح دکتر معین).

چشم بد کز پتر و آهن و تعویذ نگشت بند تعویذ ببرید و پتر باز دهید
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

❖ **افسون:** عزیمه و هر آن چیزی [است] که شخص را از آفت و صدمه چشم زخم و زهر حیوانات زهر دار محفوظ دارد (دهخدا، لغتنامه، ذیل: افسون).

گر ز بهر چشم بد تعویذ و افسون عادتست وهم و سر او به از تعویذ و از افسون بود^{۱۸}
(امیر معزی، ۱۳۶۲: ۱۵۶)

باور مردم براین است که خواندن و نوشتن کلماتی که افسونگران توصیه می کنند، سبب ایمنی از چشم زخم می شود.

عروس آیین همی خندد به باغ اندر ز بیم چشم بد بلبل همی خواند بر او
درخت گل افسون

(قطران، ۱۳۶۴: ۳۳۳)

که افسون خوانده‌ام بر پیکر شاه گهی گردیده‌ام گرد سر شاه
(محتشم، ۱۳۸۵: ۵۰۷)

❖ **آهن:** در دین زردشت، آگاش دیو و دروج شورچشمی از جمله دیوانی هستند که با چشم بد خود به مردم آسیب می رسانند. چنانچه فرد به همراه خود آهن یا فلزی (مثلاً سوزن) داشته باشد، دیوها یا اجنه نمی توانند به او نزدیک شوند؛ همچنانکه در فرهنگ اسلامی مشهور است که «دیو از آهن و بسم الله و آیات قرآنی می گریزد» (شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۴۹۸).

حسن در هر جا که باشد چشم زخمی لازم است سوزن از جیب مسیحا سربرد می آورد
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۴۰۳/۲)

❖ **چشم‌ارو:** در فرهنگها دو مصداق برای چشم‌ارو ذکر شده است:

۱. حرز، تعویذ، دعای دفع چشم بد. « چیزی که برای دفع چشم زخم به عمل آرند، اعم از آنکه برای آدمی یا حیوان و کشت و باغ و خانه و سرا باشد» (شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۳۵۲).

۲. کوزه‌ای که آن را به صورت زیبای انسانی نقاشی می‌کنند و می‌آریند و برای دفع چشم زخم از انسان یا حیوان یا خانه و باغ و جز اینها به کار می‌برند. بنابراین توصیف عطار در اسرار نامه و رسم برخی از روستاهای ایران « چشم‌مارو کوزه یا سفالی است که روی آن چهره آدمی را با چشم و رویی زیبا نقش می‌کردند و آن را با پارچه‌های رنگین می‌آراسته‌اند و برای دفع چشم زخم از اهل خانه و اموال و باغ و کشتزار در آن سکه‌های سفید و سیاه می‌ریخته‌اند و در شب چهارشنبه سوری برای دفع بلا و چشم زخم، آن را از بام خانه به زیر می‌افکندند تا بشکند و سکه‌هایش را منتظران و عابران می‌برند (ر.ک: رجایی، ۱۳۴۴: ص ۳۹۶ تا ۴۰۳). عطار فلسفه این کار را چنین توضیح می‌دهد:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| سفالی را بیاریند زیبا | فروپوشند آن را شعر و دیبا |
| کنند از حيله چشماروی آغاز | که چشم‌ا روی دارد چشم بد باز |
| اگر شخصی ببیند رویش از دور | چنان داند که پیدا شد یکی حور |
| چو خلقانش ببیند از در و بام | در اندازندش از بالا سرانجام |
| چو بر خاک افتد از عمری نیچی | نیابی جز سفالی چند هیچی |
| بجز نقشی نبینی از جهانش | بجز بادی نبینی در میانش |
| تو هم خواجه چو چشماروی امروز | چو چشماروی زیباروی امروز |
| ولیکن صبر هست ای خفته در راه | که تا در راحت اندازند ناگاه |

(عطار - الف ۱۳۸۶: ۱۵۷)

❖ **تعویذ:** طلسم و تعویذ را می‌توان یکی از نخستین ظواهر فرهنگی بشر به شمار آورد و حتی شاید بتوان برای طلسم و تعویذ قدمتی ویرای اسطوره قائل شد؛ زیرا اسطوره زائیده اجتماعات بشری است در حالی که پیش از اجتماعات، زمانی که بشر به تنهایی به شکار می‌رفت و از گوشت آن سدّ جوع می‌کرد، قسمتهایی از شکار خود از جمله استخوان، پوست، دندان، پنجه و پر آن را به خود می‌آویخت و یا در جایی حفظ می‌کرد و از آن چون طلسم و تعویذ بهره می‌گرفت. درباره تعویذ و شمول معنایی آن اختلاف نظر بسیار است. تناولی در کتاب «طلسم گرافیک سنتی ایران» پس از ارائه تاریخچه استفاده و ساخت طلسم و تعویذ گفته است:

«تعویذ، که معادل واژه «amulet» انگلیسی و فرانسوی است، مصدر عربی است و فارسی آن چشم افسا و چشم پنام است. تعویذ شکل و شمایل‌ی جدا از طلسم و دعا دارد و بیشتر برگرفته از اشیا با نوشته، یا بی نوشته است. به این گونه اشیا نظر قربانی هم گفته می‌شود. نظر قربانی بیشتر برای حفظ کودکان از چشم بد به کار می‌رود و متشکل از اشیایی چون صدف، حلزون، قطعه ای سنگ نمک، عقیق، چشم خشک شده گوسفند، دانه اسفند و دندان برخی حیوانات همراه مقداری منجوق است. این اشیا، یا برخی از آنها اغلب به وسیله سنجاق قفل‌ی به شانه چپ کودک و یا جلوی سربند قن‌داق نوزاد نصب می‌شود. البته نظر قربانی انواع و اقسامی دارد و مصرف آن بمراتب فراتر از کودکان است (ص ۶۱ و ۶۲).

در فرهنگ‌ها معنایی متفاوت از آنچه ذکر شد برای تعویذ آمده است: دهخدا نوشته است تعویذ « آنچه از عزائم و آیات قرآنی و جز آن نوشته جهت حصول مقصد و دفع بلاها با خود دارند (منتهی الارب) و مجازاً به معنی آنچه از ادعیه، یا اعداد اسمای الهی نوشته به جهت پناه دادن از بلیات در گلو و بازو بندند (آندراج)». وی به نقل از ناظم الاطباء، برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری کماهه و پنام و هر چیزی که جهت دفع چشم زخم و دفع بلا بر بازو بندند و برگردن آویزند را تعویذ نامیده است (ر.ک. دهخدا، لغت نامه، ذیل تعویذ).

پن‌ام (وهام) علاوه بر پارچه‌ای که در دین زرتشتی در مراسم دینی جلوی دهان بسته می‌شود، به تعویذی که برای دفع چشم زخم به کار می‌برند نیز اطلاق می‌شود (ر.ک. برهان قاطع) و به آن چشم پن‌ام (چشم وهام) نیز می‌گویند (ر.ک. فرهنگ جهانگیری). بنا به نظر صاحب برهان قاطع، چشم پن‌ام دعا و تعویذ و اعمالی است که برای دفع چشم زخم می‌نویسند، یا انجام می‌دهند (ر.ک. برهان قاطع). به این تعویذ چشم آویز، چشم وهم، وهام و چشم وهام نیز می‌گویند. شمیسا در فرهنگ اشارات، حرز و تعویذ را یکی دانسته و گفته اسما و ادعیه و کلماتی است که برای رفع قضا و چشم زخم و آفات بر کاغذ یا پوست نویسند و به بازو یا گردن حمایل کنند. تعویذ به زعم رمالان و دعانویسان برای جلوگیری از جن و جن زدگی نیز نافع است. به تعویذ حرز نیز می‌گفتند (شمیسا، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۱۷۹). خلعتت را زیب تن سازند خلق از فخر و من سازمش تعویذ جان از هول روز واپسین (قآنی، ۱۳۸۰: ۷۱۶)

زاهدا تعویض خود ضایع مکن بر من از آنک

عشق من ضایع نخواهد شد که دیو خانگی است

(امیر خسرو، ۱۳۹۱: ۸۰)

صاحب قاموس کتاب مقدس نیز تعویذ را پناه بردن معنا کرده و گفته است « تا به حال در افریقا و مغرب زمین مستعمل است. در زمان قدیم همچو گوشواره (پید ۴:۳ داو ۳۴:۸ اشی ۲۰:۳ هو ۱۳:۲) و گردنبند و سنگهای گرانبهایی که دارای علامات و قوه موهومات بود استعمال می‌شد و اسمای مقدسه را به طور و طرز مخصوص در آنها ترتیب می‌دادند و بعضی اشیاء کوچک که آنها را به اجنه و دیوها نسبت می‌دادند در آنها تعبیه می‌کردند و محض محافظت از اقتدار اجنه و دیوها بر خود قرار می‌دادند (قاموس کتاب مقدس، ۱۳۸۳، ذیل: تعویذ ص ۲۵۹).

ای دوست دست حافظ تعویذ چشم زخم است یارب بینم آن را در گردنت حمایل

(حافظ، ۱۳۶۲: غزل ۳۰۷)

که دفع چشم بد را زان شمایل به گردن دست من بادت حمایل

(جامی، ۱۳۷۵: ۶۶۹)

بهر چشم بد دل من پردعا همچو تعویذش به بازو بسته شد

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۰۶)

استفاده شاعران از تعویذ و باورهای مربوط به آن گوناگون است. جنس و نوع برخی از این تعویذها مشخص نیست و از واژه تعویذ در معنای عام آن استفاده شده است. برخی از تعویذ دعای کنده شده بر سنگ و یا نوشته شده بر کاغذ و پوست است که بر بازو می‌بندند و یا برگردن می‌آویزند و با خود همراه دارند و برخی از این تعویذها نیز دعاها یا خواندنی، دمیدنی است.

❖ اسپند / سپند: اسفند، یا اسپند، سپند، نام گیاهی است خودرو، پایدار و همیشه سبز که در کوه و بیابان و زمینهای کویری می‌روید. نام این گیاه از کلمه «سپنته» در اوستا گرفته شده و «در زبان پهلوی به معنی «افزونیک»، یعنی برکت دهنده و مقدس آمده است... گیاهی که دانه آن سیاه است و جهت چشم زخم مانند بخور می‌سوزانند، به کار می‌رود؛ همچنین نام دارویی است که آن را سداب کوهی یا هزار اسفند نیز گویند (یاحقی، ۱۳۷۵: ص ۸۳). گیاه شناسان آن را از نوع «سداب بری» یا «سداب کوهی»، و از انواع حرمَل دانسته‌اند. به عربی آن را «حرمَل احمر» یا «حرمَل عامی» نامند (بلوکباشی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸ ذیل: اسفند).

گیاه اسفند به سبب داشتن خاصیت‌های طبی در درمان برخی از بیماریها به کار می‌رود. در فرهنگ عامه مردم سرزمینهای اسلامی از جمله ایران، اسفند و دانه آن مقدس شمرده می‌شود و آن را برای رماندن بلاها و آفتها و دفع چشم زخم به کار می‌برند.

این گیاه به سبب خاصیت و نیز نیروی رماندگی بوی تند و زننده دود ناشی از سوختن دانه‌های آن در گندزدایی محیط زیست و در باور عامه، پالودن فضا از ارواح خبیث و جن و شیاطین به کار برده می‌شده است. از حضرت رسول (ص) نقل کرده‌اند که «بر هر یک از برگ و دانه گیاه اسفند، ملکی موکل است که با آنها هست تا که بپوسد». همچنین گفته‌اند: «ریشه‌اش و شاخه‌اش غم و سحر را برطرف می‌کند و در دانه‌اش شفای هفتاد درد است»؛ «پس مداوا کنید به اسفند و کندر» (قمی، ۱۳۷۶: ص ۵۷۴، حاشیه).

نظامی گنجوی معتقد است که آفتها در آتش اسفند سوخته می‌شوند و چون دود اسفند به فلک برسد، فلک راه گزند را به سوی زمین سد می‌کند و مانع آن می‌شود.

سپند از پی آن شد افروخته
 فسونگر در این گونه گفتست راز
 رسد بر فلک دود مشکین سپند
 که آفت به آتش شود سوخته
 که چون به اسپند آتش آمد فراز
 فلک خود ز ره باز دارد گزند
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۱۰۱۲)

نقاش که بر نقش تو پرگار افکند
 چون نقش تمام گشت ای سرو بلند
 فرمود که تا سجده بر نددت یک چند
 می‌خواند وان یکاد و می‌سوخت سپند
 (سنایی، ۱۳۸۰: ۱۱۳۴)

شهریاری بود عالی شیوه‌ای
 بیوه هر روزی برافکندی سپند
 خادمی را خواند روزی شهریار
 داد صد دینارش از زر عیار
 گفت رو این پیرزن را ده ز شاه
 پس بپرس از وی که هر روزی پگاه
 این سپند از بهر چه سوزی همی
 چون نداری یک شبه روزی همی
 رفت خادم زر بداد و گفت راز
 پیرزن در حال گفت ای سر فراز
 هرچه در کل جهان نامش بری
 عاقبت چشمش رسد تا بنگری
 از گدایی گر چه جان می‌سوختم
 این سپند از بهر آن می‌سوختم

چون گدایی خود آمد در خورم گفتمش چشمی رسد تا بنگرم
اینکم تو زر نهادی در کنار آن گدایی رفت و گشتم سیم دار
دیدي آخر چون مرا چشمی بدید آن گدایی مرا چشمی رسید
(عطار، ب/۱۳۸۶: ۳۲۳)

نتیجه

از گذشته‌های دور تا کنون، مردم برای مقابله با حوادث ناشی از چشم زخم و دفع بلا از ابزارها و اوراد و گیاهان خاص، به عنوان باطل‌السحر استفاده کرده‌اند. باطل‌السحرها و رمانده‌ها، که مردم آنها را دارای نیروی ماورای طبیعی و خاصیت جادویی و شرزدایی می‌پندارند، در گریزانیدن دیو و جن و ارواح پلید از انسانها و حیوانات و مزارع، مؤثر انگاشته شده اند.

برخی از سنگهای قیمتی، اجزایی از رستنیها و گیاهان، اندامهایی از حیوانات، ابزار و اشیا و لوحهای فلزی، زیورها و گوهرها، تندیس و پیکره ساخته شده از موم و خمیر، رقیه و افسون و حرز و تعویذ نوشته شده بر پوست حیوانات و کاغذ و پارچه و فلز، دستواره‌ها و چشمواره‌های فلزی و سفالی و شیشه ای، بعضی چیزهای ناپاک و آلوده از قبیل فضولات برخی از حیوانات از جمله ابزار و اشیایی هستند که به مردم کمک می‌کنند تا هنگام درماندگی و مشکلات ناشی از زینکاری شور چشمی، اضطراب و پریشان حالی را از خود دور کنند.

در این مقاله براساس اشعار شاعران پارسیگوی به بررسی ابزارهای دفع چشم زخم پرداخته شد و به دلیل گستردگی و تعدد این ابزارها تنها تعدادی از آنها مورد بررسی قرار گرفت. به استناد این اشعار شاعران نه تنها به بسیاری از ابزارهایی که برای دفع چشم زخم در باور عامه به کار می‌روند، اشاره کرده اند بلکه برخی از آداب و رسوم مربوط به آن را نیز شرح داده‌اند. دعا خواندن و فوت کردن، آداب مربوط به قربانی و بلاگردان، استفاده از سنگها و مهره‌ها، دود کردن سپند و لام و نیل کشیدن از سوخته آن از جمله رسومی است که هنوز نیز با همین شیوه بین مردم رایج، و در شعر شاعران نیز انعکاس یافته است.

تنوع مضمونها و تصاویر شعری، از ویژگیهای اصلی اشعار است. شاعران با بهره‌گیری از باورهای مربوط به این ابزار، مضامین و تصاویری بدیع و گونه‌گون آفریده‌اند که موجب اعجاب خواننده می‌شود.

برخی از سنگها، مهره‌ها، بخشهایی از بدن حیوانات وحشی، فلزات و رنگهای خاص



مانند آبی، قرمز و سفید از جمله ابزارهایی است که برای حفاظت و پیشگیری از آسیب ناشی از نگاه افراد شور چشم استفاده می‌شود. در باور عامه‌ی همراه داشتن هریک از این اشیا مانع رسیدن چشم زخم به دارنده آن می‌شود.

شاعران نیز به انواع سنگهای دافع چشم زخم، دندان، چنگال و شاخ حیوانات، مهره‌های گوناگون همچون مهره ارزق، مهره بازو، مهره چشم زد، مهره گهواره، مهره گیس و نظرقربانی، عودالصلیب، تمیمه و سایر همراه داشتنی‌ها همچون آهن، پتر، افسون، طلسم و چشمارو که ابزارهای متداول در باور عامه‌اند، اشاره کرده‌اند و با دستمایه قرار دادن اعتقادات مربوط به آنها تصاویر بدیعی خلق کرده‌اند.

تعویذ و دعا از جمله ابزارهای باطنی و روانی‌ای هستند که از سپیده‌دم تاریخ تاکنون همواره فریادرس انسانها در غمها و مشکلات بوده‌اند و از این رو اگر چه در نوع استفاده از دعاها، اوراد، حرزها و تعویذها در اثر تغییر و تحولات فرهنگی جوامع، تحولات و دگرگونی‌هایی روی داده، هیچ‌گاه از مردم جدا نشده است.

دعاها و تعویذهایی را که برای دفع چشم زخم یا مداوای آسیبهای ناشی از آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌توان به دوگروه تقسیم کرد: گروه اول آنهایی است که در آنها نام خدا به کار رفته و در متن آنها از آیات مقدس استفاده شده است و گروه دوم مجموعه‌ای از شکلها و اعداد و خطوط مفهوم و نامفهوم است که به آنها اغلوطات نیز گفته می‌شود. اشعار بررسی شده نشان می‌دهد که شاعران نیز همچون سایر مردم به خواندن و همراه داشتن دعا و تعویذ باور داشته، و با کمک آنها در صدد دفع بلا از خود، خانواده، محبوب، ممدوح و داراییهای خود بوده‌اند.

از روزگاران گذشته تا کنون مردم از بخور برای خوشبو کردن فضا و همچنین دفع شر و ارواح شریر استفاده کرده‌اند. در بسیاری از مراسم دینی ادیان مختلف از کندر، اسپند، عود، عنبر، سندروس و دیگر مواد خوشبو به عنوان بخور استفاده می‌شود. بخور در تمام جهان، مقدس و واسطه‌ای بین خدا و انسان دانسته شده است.

از میان بخورهای رایج، برآتش ریختن اسفند و عنبر و نمک در دفع چشم زخم مؤثر دانسته شده‌است و برای گیاه اسفند به سبب داشتن خاصیت‌های طبی در درمان برخی از بیماریها، قداست خاصی قائل گردیده‌اند.

پی نوشت

1. evil eye

۲. جمع تمیمه، تعویذ و اشیای آویختنی بویژه اشیای سنگی

3. *Fetish*
4. *Agate*
5. *Amethyst*
6. *Diamond*
7. *Jasper*
8. *Sapphir*
9. *Topaz*
10. *Turquoise*
11. *Redcoral*
12. *Emerald*

۱۳. شاهنامه : داستان رستم و سهراب ، سیاوش
۱۴. شاهنامه : کیخسرو برای رهیدن گسته‌م از مرگ ، مهره ای را که یادگار هوشنگ و طهمورث و جمشید است بر بازوی او می‌بندد.
۱۵. شاهنامه : مهره ای که خضر به اسکندر می‌دهد و نیز سنگی که با خود از ظلمات می‌آورد .
۱۶. شعر خاقانی که موجب حسرت و اعجاب دیگران شده است .

17. *paeonia officinalis*

۱۸. در مدح تاج الدین خاتون، مادر سلطان محمد و سنجر / اسرار او را بالاتر از افسون و تعویذ دانسته است.

منابع

- آقاجمال خوانساری ، محمد ؛ *عقاید النساء و مرآت البلهاء*؛ به کوشش محمود کتیرایی ؛ تهران : ۱۳۴۹.
- ادیب الممالک فراهانی محمدصادق‌بن حسین، *دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی*؛ محمدصادق امیری فراهانی قائم‌مقامی؛ به تصحیح و اهتمام مجتبی برزآبادی فراهانی ، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- امیر خسرو دهلوی، *خسروبن محمد؛ دیوان امیرخسرو دهلوی*؛ تصحیح سعید نفیسی، تهران: سنایی، ۱۳۹۱.
- امیر معزی، محمدبن عبدالملک، *کلیات دیوان معزی*؛ بامقدمه و تصحیح ناصر هیری؛ تهران: مرزبان، ۱۳۶۲.
- انجوی شیرازی ، ابوالقاسم ؛ « فولکلور »، *خرد و کوشش*، دوره ۲ ، دفتر ۴ ، بهمن ۱۳۴۹: ص ۳ و ۶۵۲ .
- انوری ، حسن ؛ *فرهنگ بزرگ سخن* (۸ جلد) ؛ چ دوم ؛ تهران : سخن ، تابستان ۱۳۸۱.
- براون ، دنیس ویچلو ؛ *سنگ با توحرف می زند ، سنگ درمانی و تأثیر سنگها بر چاکراهای هفتگانه* ؛ ترجمه مینا غرویان ، تبسم آتشین جان ؛ تهران : حوض نقره ، ۱۳۸۵.
- بلاغی ، عبدالحجت ؛ *تاریخ نائین* ؛ تهران : بی نا ، ۱۳۶۹.



- بیدل دهلوی، عبدالقاهر؛ *غزلیات بیدل دهلوی*؛ تصحیح اکبربهداروند؛ چ دوم، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف؛ *برهان قاطع*؛ ۵ جلد، به اهتمام محمد معین، چ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- تفضلی، احمد؛ *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*؛ به کوشش ژاله آموزگار؛ تهران: سخن، ۱۳۶۷.
- تناولی، پرویز؛ *طلسم گرافیک سنتی ایران*؛ تهران: نشر بن گاه، ۱۳۸۵.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد؛ *دیوان جامی*؛ مقدمه و تصحیح اعلا خان افصح‌زاد؛ با همکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطی؛ زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب؛ ۲ ج، تهران: مرکز مطالعات ایرانی: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- ؛ *مثنوی هفت اورنگ*؛ به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، چ هفتم، تهران: انتشارات مهتاب، بهار ۱۳۷۵.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین؛ *دیوان*؛ به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی؛ تهران: زوار، ۱۳۶۲.
- خاقانی، بدیل بن علی؛ *دیوان*؛ به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چ هفتم، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
- دایره المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: مؤسسه دایره المعارف بزرگ اسلامی، چ یازدهم، ۱۳۸۱.
- دایره المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: مؤسسه دایره المعارف بزرگ اسلامی، چ هشتم؛ تهران: ۱۳۷۷.
- دورانت، ویلیام جیمز؛ *تاریخ تمدن* (ج ۱ مشرق زمین گاهواره تمدن)؛ ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیر حسین آریانپور؛ تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
- دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه*، ۱۳۷۶.
- رجایی، احمد علی؛ «چشم‌ارو چیست؟»؛ *مجله دانشکده ادبیات مشهد*. ش ۴، س اول، زمستان ۱۳۴۴. ص ۳۹۶ تا ۴۰۳.
- رحیمی، پریچهر؛ «درمان با سنگهای شفابخش»؛ *روزنامه ایران*؛ صفحه زنان، ۱۳۸۴/۴/۲۱.
- روایت پهلوی*؛ ترجمه مهشید میر فخرایی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- زمردی، حمیرا؛ *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر*؛ تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۲.
- سجادی، ضیاء‌الدین؛ *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی*؛ چ دوم، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
- سعدی، مصلح‌الدین؛ *بوستان سعدی: سعدی‌نامه*؛ تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی؛ چ پنجم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۵.

- سنایی، مجلود بن آدم؛ *دیوان*؛ با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام مدرس رضوی، چ پنجم، تهران: سنایی، ۱۳۸۰.
- سوزنی سمرقندی، محمدبن مسعود؛ *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*؛ تصحیح و مقدمه و شرح احوال و فهرست لغات و ترکیبات و جایها با معانی و تفاسیر از ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸.
- شعبانخانی، ترگل؛ *پزشکی مکمل و درمانهای موازی* (بررسی مکتبهای درمانی باطن‌گرا)؛ تهران: نشر حم، ۱۳۸۴.
- شکورزاده، ابراهیم؛ *عقاید و رسوم مردم خراسان*؛ تهران، سروش، ۱۳۶۳.
- شمیسا، سیروس؛ *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*؛ تهران، فردوس، ۱۳۷۷.
- صائب، محمدعلی؛ *دیوان صائب تبریزی*؛ ۳ ج، تهران: انتشارات علم، ۱۳۸۳.
- عسکرزاده، منیر؛ «چشم زخم و روشهای پیشگیری و درمان آن در دیوان خاقانی شروانی»؛ *فصلنامه فرهنگ مردم*، س سوم، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۹۸ تا ۱۰۵.
- عطار، فریدالدین؛ *اسرارنامه*؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی؛ تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- ؛ *مصیبت‌نامه*؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی؛ تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ؛ *دیوان حکیم فرخی سیستانی*؛ با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهرست اعلام و لغات و مقابله نسخ معتبر؛ به کوشش محمد دبیر سیاقی، چ هفتم، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- فروغی بسطامی، عباس بن موسی؛ *دیوان فروغی بسطامی*؛ به کوشش قوام‌الدین خرمشاهی؛ قزوین: سایه گستر، ۱۳۸۶.
- قائنی، حبیب الله بن محمد علی، *دیوان حکیم قائنی شیرازی*؛ براساس نسخه میرزا محمود خوانساری؛ به تصحیح امیر صانعی (خوانساری)، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۰.
- قطران تبریزی، ابومنصور؛ *دیوان قطران تبریزی*؛ از روی نسخه محمد علی نخجوانی؛ باهتمام حسین آهی؛ تهران: خزر، ۱۳۶۵.
- قمی، شیخ عباس؛ *مفاتیح الجنان*؛ چ نهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- کتیرایی، محمود؛ *از خشت تا خشت*؛ تهران: نشر ثالث، ۱۳۷۸.
- کرباسی راوری، علی؛ *فرهنگ مردم راور*؛ تهران: بنیاد نیشابور، ۱۳۶۵.
- ماسه، هانری؛ *معتقدات و آداب ایرانی*؛ ترجمه مهدی روشن ضمیر؛ تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ و ایران؛ ۲۵۳۵.
- مجله اطلاعات هفتگی*، ص فرهنگ مردم، ش ۳۰۳۷.

- مجله اطلاعات هفتگی، ص فرهنگ مردم، ش ۲۸۸۷.
- محتشم کاشانی، *دیوان محتشم کاشانی*؛ با تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند؛ چ سوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۵.
- مسعود سعد سلمان؛ *دیوان*؛ با مقدمه رشید یاسمی، تهران، نگاه، ۱۳۸۴.
- مسعود سعد سلمان؛ دیوان؛، با مقدمه رشید یاسمی، تهران، سنایی، ۱۳۹۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *مثنوی معنوی*؛ تصحیح عبدالکریم سروش؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۶.
- میر نیا، سید علی؛ *فرهنگ عامه*؛ چ دوم؛ تهران: نشر پارسا، ۱۳۷۸.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین؛ «دیوان»، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- نظامی، الیاس بن یوسف؛ *کلیات خمسه نظامی گنجوی: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندر نامه، شرفنامه، اقبالنامه*؛ تهران: انتشارات سپهر اد، ۱۳۸۱.
- نظیری نیشابوری، محمدحسین؛ *دیوان نظیری نیشابوری*؛ با تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری "حسرت"؛ تهران: رهام، ۱۳۷۹.
- نوری، یحیی؛ *اسلام و عقاید و آراء بشری*؛ تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلام: مجمع معارف اسلامی، ۱۳۵۷.
- هاکس، مستر؛ *قاموس اساطیر کتاب مقدس*؛ چ دوم؛ تهران: انتشارات اساطیر؛ ۱۳۸۳.
- هدایت، صادق؛ *نیرنگستان*؛ چ دوم، تهران: جاویدان، ۲۵۳۶.
- همایونی، صادق؛ *یازده مقاله درباره فرهنگ عامه*؛ شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارسی، ۲۵۳۶.
- یاحقی، محمد جعفر؛ *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*؛ چ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سروش، ۱۳۷۵.
- یواقیت العلوم و دراری النجوم*؛ به کوشش محمد تقی دانش پژوه؛ تهران: بنیاد فرهنگ‌ایران، ۱۳۶۴.
- سی دی درج*؛ نسخه سوم. شرکت مهر ارقام رایانه.
- سی دی لغت نامه دهخدا*، علی اکبر؛ نسخه دوم. دانشگاه تهران
- Encyclopaedia Britannica, Thoemes press: Lonndon: 1973/4.